

مراسم ختم دکتر در مشهد

مجلس ختمی در مشهد الرضا در مسجد حاج ملا هاشم برای بزرگمردی برپا شد، که همه مردم مشهد و تمامی جوانان ایران و بیشتر افراد امت اسلام را با اسلام راستین و بی پیرایه و بی حجاب آشنا ساخت. اسلام محمد (ص) و علی (ع) و ابوذر و عمار و فاطمه و حسن و حسین و زینب را به آگاهی مردم این عصر رسانید و چه خوب و جانانه و زینب وار هم ابلاغ کرد!

این مجلس امضای پیر مرد متقی و معلم دلسوزی را داشت که اسلام راستین و فعال و قرآن هادی و بین را به اکثریت پیر و جوان مشهد و خراسان درس داده است.

شبستان و صحن مسجد از انبوه مردم جای دیگری نداشت، از عاشقان و دوستان و شاگردان و علاقه مندان علی گرفته تا همشهریان و آشنایان و دشمنان و مساموران ناشناس امنیتی. و در بیرون مسجد در خیابان اتریشیهای انباشته از پلیس پاس می دادند، پاسداری جزیره آرامش را می ترسیدند، و سخت هم می ترسیدند که فرزندان خفته صام وطن در نتیجه سرو صدای عده ای نا آرام بیدار گردند، در رعب و هراس این بودند که مردگان غنود در قبرها بشورند و کفنهای بردارند و بحث کنند و به خیال در آمدن روز رستاخیز رفته ها برخیزند. و حتی برای آنکه صدای لالائی هم خلوت پر از بازی و مشغله کودکان را بر هم نزنند، بلندگوهای مسجد را قطع کرده بودند تا صدای قرآن از معدوده تنگ و تاریک شبستان بیرون نرود.

برخلاف انتظار همه، هیچ شاگردی از دستور ناظم مدرسه و آقا معلم سرپیچی نکرد، همه در سپاهیشان را از برداشتند و تا آخر هر طبق برنامه عمل کردند. دو ساعت و نیم آن پیر مرد دلفرد پیاده دلسوخته نشسته بود و به آیات قرآن گوش می داد.

قرآن را در می یافت همان پیر مرد معلم و مفسر قرآن بود و بس.

سرانجام آن پدر دلسوخته شکسته از زهر بار این غم سنگین - که اگر هر کوه نازل می شد او را خورد شده می یافتی - به زحمت از جای برخاست - که نشانه بارز انسانیت مسوول و آگاه برخاستن است و خدا باد آن اجری عظیم آنان را بر نشستگان و باز نشستگان برتر گذاشته است.

با برخاستن او حاضران به ولسوله افتادند و کمی پیش آمدند و چنانکه رسم همه ماست به گریه و شیون پرداختند. به زحمت مردم را ساکت کردند (از گریه نه از فریاد) تا صدای پر از سوز و گداز پیر مرد

بزرگ به گوشها برسد و چنین گفت :

خواستم از آقایان محترم حاضر در مجلس تشکر کنم . همه شما پسر مرا دوست داشتید و این محبت شما همان است که خداوند رحمان در قرآن می فرماید که : **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْمَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا** (آنانکه ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند خداى رحمان آنها را در نظر خلق محبوب میگرداند - ۱۹ / ۹۶)^(۱) . اینهمه محبت که درباره علی ابراز می شود چیزی جز این نیست . و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در نامه ای که به مالک اشتر می نویسد می فرماید : **وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى السِّنِّ عِبَارَةٌ** (والبتة صالحان را فقط بد آنچه که خدا در زبان بندگانش جاری میکند میتوان شناخت)^(۲) . من حدود هفتاد سال عمر کرده ام و اعتراف می کنم که احساسات علی را نداشتم .

چنانکه زنت تعریف می کرد ، گفت نیمه شبی همچنانکه در اتاق خواب بچه هایم خوابیده بودم صدای ضجه و گریه ای مرا از خواب بیدار کرد . به خیال اینکه برای بچه همسایه که مریض بود حادثه ای پیش آمده است و مادرش گریه می کند به روی پشت بام رفتم ، دیدم گریه از درون ساختمان خودمان می آید ، پائین آمدم و به طرف اتاق کار علی رفتم دیدم علی سرش در آروی میز گذاشته زار زار می گریه . پرسیدم علی جان چیست ، برای چه گریه می کنی ؟ پس از آرام گرفتن گفت : تاریخ زندگی پیغمبر از هجرت تا وفات را می نوشتم ، اشب به پایان رسید و اکنون پیغمبر را به دست خود در قبر گذاشتم و با محمد و علی وداع کردم .

علی پیوسته آرزوی مرگ داشت و به آرزوی خود رسید . در این باره همچون مولایش امیرالمؤمنین بود که پس از ضربت خوردن جمله ای فرمود و آن جمله این است :

(**وَاللَّهِ مَا فَجَأَنِي مِنَ الصَّوْتِ وَارِدُ كَرَهَتُهُ ، وَلَا طَائِعِ أَنْكَرَتُهُ ، وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبِ وَرْدٍ وَطَالِبِ وَجَدٍ ، وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّا بَرَّارٍ .**)
به خدا سوگند چیزی از مرگ بطور ناگهانی بر من وارد نشده است که آمدنش را نپسندم ، و سرزده های پیغمبر نیست که به ورودش اعتراض کنم . من همچون تشنه شب هنگامی هستم که در میان تاریکی به آب رسیده است ، و جویند های که مطلوب خود را یافته . و آنچه در پیشگاه خداست برای نیکان از هر چیزی بهتر است) .

علی رفت ، کاری کرد ، خدمتی انجام داد ، چیزی ننوشت و مطلبی گفت و به آنجا می رود که جای حساب و کتاب و پاداش است . این معبتهای شما برای علی و درباره علی خواه نخواه قابل تقدیر است

مطلب دیگر عشق خاص او به حضرت زینب بود . دوست داشت در کنار قبر زینب دفن شود و شد .

روز عاشورا وقتی همه یاران امام حسین کشته شدند به درخیمه‌ها آمد خدا احاطگی کند . بچه ششماه اش را آوردند با او و داع کسدر در همین میان تیری صد ازار و بچه در دست او پسر پسر زد ، چون مصیبت امام به پنهانیت رسید این جمله را گفت :

إِنَّهُ يُهَيِّئُونَ عَلَيَّ الْخَطْبَ إِنَّهُ بِمَعِينِ اللَّهِ

این مصیبت سنگین را بدان جهت بر من آسان می گرداند کسدر برابر چشم خدا انجام می گیرد .

همچ رنج و شدتی برای من در این عصر بر از رنج و شدت بدین اندازه نبوده است .

خدا ایا تو خود می بینی و از دل این پیر مرد آگاهی .

از دوستان و نیکیان و پاکان می خواهم که

از خدا بخواهند عمر من طولانی نشود .

خدا ایا علی به نزد تو آمد ، و آنتا خیر نزول به .

محبت‌های شما را می ستایم . خداوند

قدمهای شما را بر صراط مستقیم پایرجا و استوار

بدارد .

خدا ایا گناهان این جمع را بیامرزد

و سعادت‌مند دنیا و آخرت فرما .

و السلام